

## صفات خدا

### درس ۱۴ : محبت خدا

#### دکتر استیون جی. لائوسون

در این جلسه ما به «محبت خدا» می‌پردازیم. و مسلماً هر وقت که درباره‌ی محبت خدا صحبت می‌کنیم، هر معلمی احساس می‌کند که قرار دادنِ مبحثِ محبت خدا در مقابل افرادی مثل شما، به اندازه‌ی کافی گویا نیست. ولی من می‌خواهم چیزی رو که از صفحات کتاب مقدس بیرون کشیدم در مقابل شما قرار بدم تا در این جلسه همه‌ی ما بتونیم از گرمای موضوع محبت شگفت‌انگیز خدا بودن، لذت ببریم.

معنای کلمه‌ی «محبت» چیه؟ در زبان یونانی کلمات مختلفی برای این منظور استفاده میشه. ممکنه شما با بعضی از این کلمات آشنا باشید. کلمه‌ی «اروس» رو داشتیم که به جذابیت جسمانی نسبت به شخص دیگه‌ای اشاره می‌کنه. ولی این کلمه‌ای نیست که در اینجا استفاده شده. کلمه‌ی دیگه‌ای به نام «فیلئو» وجود داره که درباره‌ی محبت برادرانه صحبت می‌کنه.

مثل فیلاولفیا – یا همون شهر محبت برادرانه، که بیشتر نوعی محبت دوستانه و تصدیق یک شخص دیگه توی یک رابطه هست. ولی عالی‌ترین کلمه برای «محبت» کلمه‌ای هست که عموماً برای توصیف محبت خدا نسبت به ما استفاده شده، و اون کلمه‌ی «آگاه» هست که والاترین شکل محبت موجود هست، که بر اساس یک احساس گذرای صرف نیست.

بر اساس یک جذابیت ظاهری نیست. محبتی هست که به قدری در اعماق عاشق ریشه داره که فداکارانه خواهان والاترین خیریت برای معشوقش هست.

کلمه‌ی «شهوت» در واقع یعنی «چیزی که قانوناً مال خودت نیست رو از شخص دیگه‌ای بگیری.» ولی کلمه‌ی «محبت» کاملاً برعکس اون هست. محبت، به جای گرفتن، میبخشه و نه تنها میبخشه، بلکه به بهای گزافی میبخشه، فداکارانه میبخشه. و والاترین محبت این هست که به کسی که دوست‌داشتنی نیست، محبت کنی. من میتونم محبت کردن به کسی که در او چیزی هست و شما رو به سمت خودش میکشه، درک کنم.

در این حالت می‌گیم که شما به صورت طبیعی جذب شدید و می‌خواید به اون شخص محبت کنید. ولی این محبت چقدر شگفت‌انگیزه که خدا کسانی رو برای محبت کردن بر می‌گزینه، که دوست‌داشتنی نیستند. کسانی که در غیر اینصورت به خاطر گناه و به خاطر نافرمانی، در نظر او فرومایه بودند.

همه‌ی ما در این وضعیت بودیم و هستیم. و اینکه همه‌ی ما گناه کردیم و از جلال خدا قاصر هستیم. و خدا به خاطر قدوسیت خودش، از گناه متنفره، و خشمش رو بر گناهکاران فرو می‌ریزه، و با اینحال ما جدا از این نوع بشر سقوط کرده، تبدیل شدیم به مقصود خدا از محبت متمایز و رهایی‌بخش او.

محبتی که اینقدر عظیم هست که او پسر یگانه‌ی خودش رو داد که به خاطر ما روی صلیب جلجتا بمیره، تا ما بتونیم تا ابد همراه او باشیم. این همون ذات خداست.

اول یوحنا ۴: ۸ میگه، «خدا محبت است.» و دوباره در آیه‌ی ۱۶ تکرار میکنه «خدا محبت است.»

پس بیاید به موضوعاتی فکر کنیم که به ما کمک میکنه قدری از این محبت رو درک کنیم.

اول از همه، و این ممکنه کمی بی‌ربط به نظر برسه، «محبت خدا، محبتی درون تثلیثی هست.» یعنی این محبتی که خدا نسبت به ما نشون میده، همون محبتی هست که در ابتدا داخل الوهیت وجود داشت.

به طوری که خدای پدر نسبت به خدای پسر محبت جاودانه داشته، و همینطور پدر به روح القدس محبت داشته، و پسر هم پدر و روح القدس رو دوست داشته. در درون الوهیت، محبتی کامل، و بی‌عیب و نقص وجود داره، به طوری که محبتی عظیم‌تر از محبت خدای پدر نسبت به پسر خودش، یعنی خداوند عیسی مسیح نمیتونه وجود داشته باشه.

آیا زمانی که عیسی در رود اردن تعمید داده شد رو به یاد میارید؟ آسمان گشوده شد و در انجیل متی ۳: ۱۷ میگه، «این است پسر حبیب من که از او خشنودم.» تصور کنید که طول و عرض، و عمق و ارتفاع این عشق، چقدر میتونه باشه.

در انجیل یوحنا ۱: ۱۸ گفته شده که پسر در آغوش پدر بود.

این از یک رابطه‌ی نزدیک و صمیمانه سخن میگه، به طوری که انگار پسر سرش رو روی سینه پدر قرار داده و در اونجا آرام گرفته. این آیه صمیمیت رابطه‌ی اونها رو تشریح میکنه. انجیل یوحنا ۳: ۳۵ میگه: «پدر پسر را محبت می‌نماید و همه چیز را به دست او سپرده است.» چند نفر از پدرانی که امروز اینجا هستند، پسران و دخترانشون رو محبت می‌کنند؟

ما با چنان عشق فزاینده‌ای اونها رو محبت می‌کنیم که تقریباً هیچ کاری نیست که برای کمک به اونها انجام ندیم. با این حال پدر آسمانی چنان عشق سرشاری به پسرش داره، که هیچ پدر

زمینی‌ای نمی‌تونه نسبت به پسرش داشته باشه. انجیل یوحنا ۵: ۱۹، «زیرا که پدر پسر را دوست می‌دارد و هر آنچه خود می‌کند بدو می‌نماید.» انجیل یوحنا ۱۰: ۱۷، «و از این سبب پدر مرا دوست می‌دارد که من جان خود را می‌نهم.»

یوحنا ۱۴: ۹، «پدر مرا محبت نمود.» یوحنا ۱۴: ۱۰، «من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او می‌مانم.» یوحنا ۱۴: ۳۱، «پدر را محبت می‌نمایم.» یوحنا ۱۷: ۲۴، «مرا پیش از بنای جهان محبت نمودی.» حالا چرا از اینجا شروع می‌کنم؟ ممکنه بگید «من که عضو تثلیث نیستم. من که داخل الوهیت نیستم. اینکه خدای پدر، پسر رو اینطور دوست داره، به من چه ارتباطی داره؟»

به ما کاملاً ارتباط داره، چون همونطور که پدر پسر رو محبت کرد، همونطور هم الان من و شما رو محبت میکنه. اگر این موضوع توی کتاب مقدس نبود، فکر نکنم میتونستم باورش کنم. اگر در کتاب مقدس نبود، میدونم که برام باور کردنی نبود. ولی این موضوع در کتاب مقدس هست و من باید این رو باور کنم. اینکه او من رو دوست داره و شما رو دوست داره با همون محبتی که پسر خودش رو دوست داره.

که ما رو به موضوع اصلی دوم یعنی «بی‌نهایت» سوق میده. محبت پدر نسبت به ما محبت بی‌نهایت هست. در یوحنا ۱۷: ۲۳ عیسی در دعای خود به عنوان کاهن اعظم گفت، «تو مرا فرستادی و ایشان را محبت نمودی» - که به متخیین اشاره داشت، به تمامی برگزیدگان در طول تونل زمان، در طول عصرها، و در طول نسل‌ها

«ایشان را محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی.» شگفتا! چطور یک مسیحی میتونه مشکل خود کم‌بینی داشته باشه و مثلاً بگه «من چه مشکلی دارم؟» یا «هیچکس دوستم نداره.» آره خُب، نظرت درباره‌ی اینکه خدای پدر تو رو به اندازه‌ی پسر خودش دوست داره، چیه؟ این شما رو روی صندلی‌تون می‌خکوب میکنه.

این موضوع شما رو فروتن و در عین حال سربلند میکنه. پدر چه محبت بی‌نهایتی رو برای ما قرار داده. در حقیقت، اول یوحنا ۳: ۱ به ذهنم خطور میکنه که «ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم؛ وچنین هستیم» پدر چه محبتی به ما ارزانی داشته است.

انجیل یوحنا ۳: ۱۶ در فکرم هست که میگه: «زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه‌ی خود را داد» آیه‌ی دیگه‌ای در یوحنا ۱۷: ۲۶ میگه: «محبتی که به من نموده‌ای در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم.»

ببینید، وقتی مسیح میاد که در ما زندگی کنه، محبت پدر رو به درون ما میاره.

او ما رو قبل از بنیاد جهان محبت کرد، ولی این موضوع زمانی در زندگی ما واقعی و تجربی میشه که مسیح میاد تا در ما زندگی کنه. این یعنی محبت بی‌حد. این محبتی هست که مرزی نداره.

این محبت به قدری والا و عمیقه که قابل محاسبه نیست؛ اینکه خدا به اندازه‌ی پسر خودش ما رو محبت میکنه.

سوم، این «محبت فداکارانه» هست. به یاد بیارید که قبلاً گفتیم «محبت واقعی، فداکاری میکنه. محبت واقعی باید دهنده باشه.» میتونیم اینطور هم بگیم که «محبت واقعی بهایی داره.» حتی کتاب مقدس هم میگه آسونه که بگید «گرم و سیر شوید» و فقط زبانا بگید که نگران شخصی هستید. عشق واقعی فداکاری میکنه و به اونها غذا میده و بهشون لباس میپوشونه و محبتش رو به نمایش میگذاره.

محبت خدا نسبت به ما هم همینطور هست. انجیل یوحنا ۳: ۱۶ آیه‌ای هست که تازه نقل قول کردم که برای خیلی از مردم آیه‌ی مورد علاقه‌شون از کل کتاب مقدس هست – زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که او – چی؟ – که داد. که او چی رو داد؟ که او کی رو داد؟ که پسر یگانه‌ی خود را داد. همان مونوژنز که به معنی یکتا و بی‌مانند هست.

اگر خدا سه یا چهار پسر داشت و یکی رو انتخاب می‌کرد که به خاطر ما بده تا بر روی صلیب بمیره، محبت شگفت‌انگیزی نمی‌بود. من سه پسر دارم – اندرو، جیمز و جان. ما توی خونه‌مون شاگردسازی داریم. اسم دخترم پیتر هست. اسمش گریس آن هست. ولی خدا سه پسر نداشت. او فقط یک پسر داشت، و دادن اون یک پسر به منزله‌ی دادن همه چیز هست. دادن اون یک پسر به منزله‌ی دریغ نکردن از هیچ چیز هست.

دادن اون یک پسر به منزله‌ی دادن عالی‌ترین هدیه برای عالی‌ترین قربانی هست که خدا میتونست بده. اسپرین اینطور مطرح میکنه که، از اونجا که خدای پسر با خدای پدر هم‌تراز هست، پس خدا، خدا رو داده. خدای پدر، خدای پسر رو داد. خدا نمی‌تونست هدیه‌ای عالی‌تر از این بده که برای نشان دادن محبت فداکارانه‌اش به من و شما، خدا رو بده.

رومیان ۵: ۸، «لکن خدا محبت خود را در ما ثابت می‌کند از اینکه هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد.» یوحنا ۱۵: ۱۳، «کسی محبت بزرگتر از این ندارد که جان خود را به جهت دوستان خود بدهد.» این محبت خدای پدر هست.

و این محبت خدای پسر هست. به محبت خدای پسر نسبت به ما فکر کنید، اینکه او به طرف اون صلیب ظالمانه میره، اون صلیب خونین، و اونجا مصلوب میشه تا به عوض یاغیانِ جهنمی گناهکارِ نالایقی مثل من و شما، بمیره. محبت خدای پسر به ما چقدر باید عظیم باشه. افسسیان ۵: ۲۵ میگه: «مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد.»

چه محبت فداکارانه‌ای که حتی پسر هم نسبت به ما که ایمانداران واقعی هستیم داره، که جانش رو هم برای ما میده.

انجیل یوحنا ۱۰: ۱۱ میگه: «من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می‌نهد.» این محبت فداکارانه هست. این محبت واقعی هست. این محبت گرانبها هست.

چهارم، این «محبت ارادی» هست، یعنی اینکه این انتخاب اراده‌ی خداست. اینجا تاکید بر اینه که خدا انتخاب کرد که ما رو محبت کنه، نه به خاطر اینکه چیزی ذاتی در درون ما بود که او رو ترغیب می‌کرد تا ما رو محبت کنه، بلکه این محبت از خدا سرچشمه گرفته.

به یک معنا، این محبت از ما سرچشمه نگرفته. مطمئناً اول ما او رو محبت نکردیم تا او هم متقابلاً ما رو محبت کنه، بلکه حتی چیزی هم در ما نبود تا او رو نسبت به ما ترغیب کنه. محبت خدا به طور ارادی از درون او نسبت به ما برخاسته، چونکه او محبت.

چون محبت کردن در ذات او هست، چون او باید محبت کنه. کتاب تثنیه باب ۷ و از آغاز آیه‌ی ۷ میگه: «خداوند دل خود را با شما نبست و شما را برنگزید از این سبب که از سایر قوم‌ها کثیرتر بودید، زیرا که شما از همه‌ی قوم‌ها قلیل‌تر بودید. لیکن از این جهت که خداوند شما را دوست می‌داشت.»

توضیح این قضیه همینه. فقط به خاطر اینکه خداوند شما رو دوست داره. به خاطر اسرائیل و محبت‌گزینشی خدا نسبت به اسرائیل نبود. به خاطر این نبود که اونها بزرگتر بودند. به خاطر این نبود که اونها بهتر بودند. به خاطر این نبود که اونها چیز بیشتری برای عرضه به حضور خدا داشتند. اگر موضوع این بود، خدا به مصر محبت می‌کرد. به بابل محبت می‌کرد. به آشور محبت می‌کرد. به سراغ امپراتوری روم می‌رفت. اگر موضوع این بود، به یکی دیگه محبت می‌کرد.

نه، بلکه خدا قوم برگزیده‌ی خودش رو محبت کرد، صرفاً به خاطر اینکه اونها رو دوست می‌داشت. چون او برگزید که اونها رو محبت کنه. خدا به خاطر اینکه ما ارزشمند هستیم، ما رو محبت نکرد. بلکه ما به خاطر این ارزشمند هستیم که خدا ما رو دوست داره. این گفته‌ی مارتین لوتر هست و کاملاً هم درسته. اول یوحنا ۴: ۱۰ میگه: «و محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم، بلکه اینکه او ما را محبت نمود.»

آیه‌ی ۱۹، «ما او را محبت می‌نماییم زیرا که او اول ما را محبت نمود.» خدا، آغازگر بزرگ این رابطه هست. خدا، تعاقب‌کننده‌ی بزرگ هست. خدا اون کسی هست که قلبش رو معطوف ما کرده و ما رو دنبال کرده و جواب منفی رو قبول نمیکنه. و با اینکه ما از او فرار کردیم، او به دنبال ما اومد.

تا اینکه ما رو پیدا کرد، تا اینکه بر ما غلبه کرد، تا اینکه ما رو به طرف خودش برگردوند و گفت: «من تو رو در پسر دوست دارم، پسر رو بپذیر!» و او ما رو با بازوانی گشوده و با قلبی باز پذیرفت، چون او خدایی با محبت عظیم و بی‌اندازه هست.

شماره‌ی پنج، «این محبت، محبتی ابدی هست.» این محبتی لحظه‌ای نیست. این محبتی دوره‌ای نیست. محبتی نیست که به سرعت ظاهر شده و شاید به زودی رنگ ببازه. نه، بلکه برای مشاهده‌ی آغاز این محبت، باید به ابتدای ابدیت پرواز کنیم. باید از فراز همه‌ی اعصار عبور کنیم.

باید در زمان به عقب برگردیم، به آغاز زمان، ولی اون وقت باز ما باید عقب‌تر بریم. باید تمام مسیر رو تا ابتدای ابدیت به عقب برگردیم، به زمانی که پدر، پسر و روح‌القدس با هم ملاقات کردند و حکم ابدیشون رو طرح‌ریزی کردند و اونوقت بود که خدای پدر انتخاب کرد که ما رو محبت کنه و ما رو به عنوان هدیه‌ای عاشقانه به پسرش عطا کرد.

ما همان عطا شدگانی هستیم که یوحنا در باب ۶ و ۱۰ و ۱۷ ازشون صحبت میکنه. ما به عنوان ابراز محبت پدر نسبت به پسر، توسط پدر به پسر عطا شدیم. و در ارمیا ۳۱: ۳، گفته: «خداوند از جای دور به من ظاهر شد و گفت: با محبت ازلی تو را دوست داشتم.» شما توسط چنین خدای عظیمی اینقدر زیاد و به مدتی اینقدر طولانی دوست داشته شده‌اید.

افسسیان ۱: ۴-۵ میگه: «چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم. که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم به وساطت عیسی مسیح بر حسب خشنودی اراده‌ی خود.»

شگفت‌انگیزه که چرا بعضی از مردم به تقدیر به عنوان کلمه‌ای جدال برانگیز نگاه می‌کنند، که اینقدر ازش عصبانی میشوند، و اینقدر به هم می‌ریزند، در حالیکه این یکی از حقایق عظیم‌ترین محبتی هست که جهان هستی تا به حال به خودش دیده.

این محبت خدای پدر نسبت به برگزیدگان خودش هست، طوری که از ازل ما رو دوست داشته و در محبت، سرنوشت ما رو مقدر کرده. کلمه‌ی مقدر شده یا «پروویژو» به معنی تعیین افق هست. به عبارت دیگه، مقصد قبل از اینکه سفر آغاز بشه، مشخص شده بود. خدا افق رو تعیین کرد.

اونجا همون مقصد هست، در اون آخر، اونجا در انتهای افق. پروویژو. می‌تونید کلمه‌ی افق رو توش بشنوید. قبل از اینکه ما حتی به اون افق برسیم، خدا قبلاً مقصد رو تعیین و تضمین کرده، و در محبت بود که او مقدر کرد تا ما همراه او باشیم و اینکه تا به صورت پسرش متشکل بشیم.

او به قدری ما رو دوست داشت که جواب منفی رو قبول نمی‌کرد. او به قدری ما رو دوست داشت که اینقدر به دنبال ما اومد که بالاخره دل ما رو به دست آورد، و به قدری ما رو دوست داشت که با اقتدار تمام تضمین کرد که ما برای همیشه و همیشه همراه او خواهیم بود. او چه عشق عظیمی رو به ما نشون داده.

و در آخر، این «محبتی احساساتی» هست. من فکر نمی‌کنم که این محبت بر آمده از یک شخص مقتدر بی‌احساس در آسمان باشه که روی صفحه‌ی کامپیوتر شطرنج بازی میکنه و میگه این رو بر می‌ذارم، اون رو می‌ذارم کنار و همه‌ی اینها برگرفته از ادراک و تماماً عقلانی باشه. نه، بلکه قلب خدا برای ما برگزیدگانش، پر از مهر و عاطفه هست. تثنیه ۳۰: ۹، «خداوند بار دیگر بر تو برای نیکویی شادی خواهد کرد» و اشعیا ۶۴: ۴، «خداوند از تو مسرور خواهد شد.» خداوند بر تو شادی خواهد کرد.

ارمیا ۳۲: ۴۱، «و از احسان نمودن به ایشان مسرور خواهم شد.» صفیا ۳: ۱۷ میگه که او برای ما سرود می‌خونه. در انجیل لوقا ۱۵: ۲۰ وقتی پسر ولخرج به خونه بر میگردد، یادتون میاد که پدر چه کار کرد؟ او منتظر نموند که پسرش کل مسیر رو تا خونه بیاد. او شروع به دویدن در جاده کرد، و وقتی پسرش داشت به خونه بر می‌گشت شروع به سخنرانی کرد که «ای پدر به آسمان و به حضور تو گناه کرده‌ام.»

و پدر حرفش رو قطع میکنه و با بوسه‌ای او رو خاموش میکنه، و در آغوشش میکشه و او رو میبوسه و میبوسه و میگه: «گوساله‌ی پرواری ذبح کنید! کفش به پاهاش کنید! ردایی روی دوشش بندازید! انگشتری به دستش کنید! پسر به خونه اومده!» وای که چه خوشی‌ای در قلب پدر نسبت به برگزیدگانش وجود داره، وقتی که او ما رو فرا میخونه و به سمت خودش میکشونه.

این فقط یک تراکنش کوچکی در دفتر کل آسمانی خدا نیست که ما از یک ستون کوچک به یک ستون کوچک دیگه برده بشیم و خدا فقط توی یک مربع تیک بزنه و بگه «آره، من حواسم به همه‌ی اون پایینی‌ها هست.» و با ما ارتباطی نداشته باشه. نه، بلکه خدا حتی وقتی فقط یک گناهکار به خونه بر میگرده، شادی میکنه. او حتی وقتی فقط یک گوسفند گمشده به گله آورده میشه، شادی میکنه.

او وقتی که ما به پسرش، خداوند عیسی مسیح ایمان میاریم، برای ما شادی میکنه. چقدر عظیمه محبت خدا نسبت به ما.